



پیامبر(ص) دارای دو نوع رؤیاست/ غفلت سروش از وجوه امتیاز رؤیاهای رسالی

سروش میان رؤیاهای رسالی و رؤیاهای غیررسالی پیامبر(ص) تفکیکی انجام نداده است؛ در مورد رؤیاهای رسالی باید بدانیم که این رؤیاها با رؤیای سایرین تفاوت دارد؛ اما سروش در ادعایی که مطرح کرده است، از وجوه امتیاز رؤیاهای پیامبر(ص) غفلت ورزیده است.

ابوالفضل ساجدی:

پیامبر(ص) دارای دو نوع رؤیاست/ غفلت سروش از وجوه امتیاز رؤیاهای رسالی

سروش میان رؤیاهای رسالی و رؤیاهای غیررسالی پیامبر(ص) تفکیکی انجام نداده است؛ در مورد رؤیاهای رسالی باید بدانیم که این رؤیاها با رؤیای سایرین تفاوت دارد؛ اما سروش در ادعایی که مطرح کرده است، از وجوه امتیاز رؤیاهای پیامبر(ص) غفلت ورزیده است.

حجت‌الاسلام و المسلمین ابوالفضل ساجدی، عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) و مدیر قطب فلسفه دین ایران در گفت‌وگو با خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، به نقد و بررسی مقاله جدید عبدالکریم سروش با عنوان «#171: محمد(ص)؛ راوی رؤیاهای رسولانه» پرداخت و با اشاره به طرح سه ادعای مترتب بر هم از سوی سروش مبنی بر عدم مخاطبه خداوند و پیامبر(ص) و ماهیت مشاهداتی و رؤیایی وحی و این که قرآن به دلیل این که حکایت خواب است، نیازمند تعبیر و نه تفسیر است، به نقد و بررسی این دعاوی پرداخت که در ادامه این گفت‌وگو، وی به بحث در خصوص ادعای دوم سروش یعنی این مطلب که مشاهدات پیامبر(ص) در خواب بوده‌اند و وحی از ماهیتی رؤیایی برخوردار است، پرداخت.

رؤیا یکی از ابزارهای وحی است

ساجدی این ادعا را که مشاهدات پیامبر(ص) در خواب بوده است، ناتمام دانست و بیان کرد: دلیل اول ما این است که اساساً همه قرآن رؤیا نیست و اگر هم بخواهیم به فرض، رؤیا را هم در وحی دخیل بدانیم باید بگوئیم که رؤیا می‌تواند یکی از ابزارهای وحی باشد؛ کما این که ایشان برای این که اثبات کند که همه مشاهدات پیامبر(ص) در خواب اتفاق افتاده، دلیلی نیاورده و به چند مؤید برای اثبات ادعای خود اکتفا کرده است.

ابوالفضل ساجدی:

این که حالتی خاص در وقت نزول وحی برای پیامبر(ص) پدید می‌آمد نشان نمی‌دهد که آن چه بر ایشان نازل شده است در خواب نازل شده و ماهیتی رؤیایی دارد.

ادعای نزول قرآن در خواب خلاف تحقیقات تاریخی است

وی با اشاره به این مطلب که آگاهی به خواب‌دیدن امری است که فقط برای خود خواب‌بیننده حاصل می‌شود، عنوان کرد: بر این اساس هیچ شخص دیگری نمی‌تواند بفهمد که فردی خواب دیده است یا نه یا این که چه چیزی در خواب دیده است و تنها می‌توان متوجه خواب بودن فرد شد. در اینجا ما باید زندگی پیامبر(ص) را با یک نگاه پدیدارشناختی بررسی کنیم و ببینیم که آن چه ایشان به عنوان وحی مطرح کرده‌اند در خواب روی داده است یا در بیداری و این چیزی است که با مطالعه زندگی پیامبر(ص) به آن می‌توان پی برد.

ساجدی با اشاره به این مطلب که هم تاریخ و هم احادیث متعدد نشان می‌دهد که گرچه بخشی از وحی در رؤیا بوده، اما بخش‌های فراوانی از آن در حالت بیداری نازل شده است، بیان کرد: پیامبر(ص) چه به صورت الهام و مکاشفه و چه از طریق جبرئیل و بدون این که سایرین متوجه شوند، در جریان وحی قرار می‌گرفتند و این که بخواهیم بگوئیم که همه نزول قرآن در خواب بوده است، ادعایی بی‌دلیل و خلاف تحقیقات تاریخی است.

مدیر قطب فلسفه دین ایران افزود: در واقع شما نمی‌توانید بر فرض به من بگوئید که چند بار خواب دیده‌ام، بلکه باید مطالعه کنید و ببینید اگر شواهد و قرائنی هست، این شواهد چه می‌گویند و وقتی که ما نزول قرآن را مورد مطالعه قرار می‌دهیم یا به روایات مراجعه می‌کنیم، نتیجه‌ای که حاصل می‌شود خلاف ادعای مطرح شده از سوی سروش است و نشان می‌دهد آن چیزی که اتفاق افتاده همه آن در عالم خواب نبوده، بلکه غالباً در بیداری بوده است.

وی با اشاره به یکی از شواهد فروش برای رؤیایی بودن وحی، مبنی بر این که پیامبر(ص) در وقت نزول وحی به خواب سنگین فرو می‌رفتند و عرق می‌ریختند، این شاهد را نیز وافی به مقصود فروش ندانست و بیان کرد: این که حالتی خاص در وقت نزول وحی برای پیامبر(ص) پدید می‌آمد، نشان نمی‌دهد که آن چه بر ایشان نازل شده است، در خواب نازل شده و ماهیتی رؤیایی دارد.

ابوالفضل ساجدی:

غالباً وحی به صورت مکاشفه‌ای که با حضور جبرئیل برای حضرت رخ می‌داده بر ایشان عرضه می‌شده است و حتی بر اساس روایات گاهی جبرئیل از حضرت اجازه ورود می‌گرفتند و در کنار ایشان قرار می‌گرفتند و هیچ گونه اضطرابی در کار نبود و گوئی که حضرت با يك انسان معمولی گفت‌وگو می‌کردند

این محقق و پژوهشگر در ردّ این ادعا به سه دلیل تمسك جست و گفت: اولاً آن چه در نقلیات تاریخی آمده کلمه «اغماء« و «غشیه« است که معادل «بیهوشی« است، نه کلمه «نوم«؛ که معادل «خواب« است. اغماء غیر از خواب سنگین است و مساوی تلقی کردن این دو، مغالطه اشتراك لفظی در استدلال است که آقای فروش به این مغالطه مبتلا شده است. معمولاً انسان که خواب می‌رود نیم ساعت اول در خواب سبك است و به تدریج به حالت خواب سنگین وارد می‌شود. اغماء و بیهوشی با خواب فرق دارد؛ لذا تعبیری که مسیحیان در مورد حالت پیامبر(ص) به کار بردند «مصروع« است نه «نوام«.

ساجدی همچنین با بیان این که فروش در صدد اثبات این است که پیامبر(ص) مثل سایر انسان‌ها به دلیل خستگی و امثال آن به خواب می‌رفته و بعد رؤیا می‌دیده و بعد از بیداری آن چه را دیده به عنوان وحی بیان می‌کرده است، چنین تصویری را اساساً خطا دانست و اظهار کرد: در تصور آقای فروش وحی بعد از به خواب رفتن حاصل می‌شده است، در حالی که در مورد بیهوشی قضیه بر عکس است؛ یعنی هنگام دریافت وحی، پیامبر(ص) قبل از بیهوش شدن وحی را دریافت می‌کرده، اما شدت وحی سبب بیهوش شدن وی می‌شده است؛ نه اینکه ابتدا به دلیل دیگری مثل تصادف کردن یا پرت شدن یا ضربه خوردن و ... بیهوش شود، سپس در حال بیهوشی وحی بر او نازل شود. بنابراین به عنوان دومین نقد ادعای رؤیای بودن وحی باید گفت که وحی عامل بیهوشی و مقدم بر آن است، نه متأخر از آن.

وی افزود: ثالثاً بیهوش شدن در موارد وحی مستقیم بوده که آن هم طبق روایات و شواهد تاریخی، نسبت به کل قرآن، موارد اندکی چنین بوده است و نسبت دادن آن به کل قرآن مغالطه در استدلال است؛ زیرا این امر مستلزم آن است که با استقرای ناقص نتیجه استقرای تام گرفته شود.

عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) اضافه کرد: غالباً وحی به صورت مکاشفه‌ای که با حضور جبرئیل برای حضرت رخ می‌داده، بر ایشان عرضه می‌شده است و حتی بر اساس روایات گاهی جبرئیل از حضرت اجازه ورود می‌گرفتند و در کنار ایشان قرار می‌گرفتند و هیچ گونه اضطرابی در کار نبود و گوئی که حضرت با يك انسان معمولی گفت‌وگو می‌کردند.

در قرآن خواب به عنوان منبعی برای وحی دانسته نشده است

وی با اشاره به آیه 51 سوره شوری که انواع وحی را بیان می‌کند، بیان کرد: در این جا از سه قسم وحی، یعنی به شکل مستقیم، از ورای حجاب و از طریق جبرئیل سخن گفته شده و حتی اسمی هم از خواب به میان نیامده است و این نشان می‌دهد که اصلاً خواب نوعی وحی مستقل و منبعی برای وحی نبوده، بلکه ممکن است مقارن بعضی از مصادیق وحی بوده باشد؛ به تعبیر دیگر ممکن است جزء یکی از مصادیق سه طریق و سه منبعی باشد که بیان شد.

ابوالفضل ساجدی:

آقای فروش رؤیا و مکاشفه را یکی می‌گیرد و سخن ما این است که اگر رؤیا و مکاشفه را یکی بگیرد دچار مغالطه شده‌اید و اگر رؤیا و مکاشفه را دو چیز بگیرید خلاف ادعای اصلی شماست به دلیل این که شما می‌خواهید ادعا کنید که وحی رؤیاست نه مکاشفه

نکته‌ای در تفاوت نبی و رسول؛ شاهی بر حاصل شدن غالب وحی در بیداری

ساجدی به عنوان یکی از شواهد این که غالب وحی در بیداری حاصل شده است، به تفاوتی که در روایات میان نبی و رسول بیان شده، اشاره و بیان کرد: در روایات آمده است که رسول کسی است که «يعطيه الملك فيحدثه« و یکلمه کما يحدث احدکم صاحبه؛ رسول کسی است که ملك به سراغ او می‌آید و با او مانند کسی که با دوست خود سخن می‌گوید گفت‌وگو می‌کند« یا گفته

شده است که رسول کسی است که «ینزل علیه الجبرئیل فیراه و یسمع کلامه؛ جبرائیل بر او نازل می‌شود و او را می‌بیند و کلامش را می‌شنود؛ اما نبی کسی است که «یری فی منامه و یسمع الصوت و لایعاین الملك؛ نبی کسی است که در خواب می‌بیند و صدای ملک را می‌شنود اما او را مشاهده نمی‌کند. «بنابراین رسول ملک را مشاهده می‌کند اما نبی مشاهده نمی‌کند.

وی اظهار کرد: این نشان می‌دهد که رسول در بیداری با جبرئیل سخن می‌گوید همان گونه که با انسان‌های دیگر سخن می‌گوید. اما تفاوت در این است که به دلیل این که این گفت‌وگو در عالم مکاشفه است کسی جز پیامبر(ص) متوجه آمدن جبرئیل نمی‌شود. بنابراین این هم شاهی است بر این که بیشتر آن چه بر حضرت نازل شده است در بیداری بوده نه این که در خواب باشد.

رؤیا و مکاشفه یک چیزند یا دو چیز؟/ به کار رفتن واژه «رؤیا؛ در نوشته سروش به صورت مشترک لفظی

ساجدی همچنین با اشاره به متفاوت دانستن رؤیا و مکاشفه از سوی سروش، عنوان کرد: یکی از اشکالاتی که بر ایشان وارد است این است که بسیار متزلزل سخن گفته و در بعضی موارد کلمات را به صورت مشترک لفظی به کار برده است. ایشان در ابتدا می‌گوید که ادعای من این است که مشاهدات پیامبر(ص) در رؤیا بوده است و نه مکاشفه و دیگران هم اگر از مکاشفه سخن می‌گویند به درستی متوجه حقیقت وحی نشده‌اند و به دلیل وجه اشتراک مکاشفه و رؤیا دچار اشتباه شده‌اند اما خود آقای سروش گاهی رؤیا و مکاشفه را به جای هم بکار می‌برد.

این محقق و پژوهشگر در باب مغالطه اشتراک لفظی که سروش در بکارگیری واژه «رؤیا؛ به آن دچار شده است، عنوان کرد: ایشان در ابتدای بحث می‌گوید که آن چه که برای پیامبر(ص) اتفاق افتاده است همه خواب دیدن است و قرآن نقل رؤیاهای اوست ولی وقتی که به زوایای بحث او می‌رسیم می‌بینیم که واژه «رؤیا؛ را گاهی به صورت مشترک لفظی به معانی دیگری به کار می‌برد. برای مثال او می‌گوید که خواننده می‌تواند به جای واژه «رؤیا؛ از واژه‌هایی مانند مکاشفه استفاده کند. بنابراین در ابتدا تأکید می‌کند که همه وحی نقل رؤیاست اما در ادامه می‌گوید که شما می‌توانید به جای رؤیا از مکاشفه و واقعه و مثال و خیال متصل و منفصل و ... استفاده کنید.

ابوالفضل ساجدی:

باید بدانیم که رؤیاهای پیامبر(ص) با بقیه تفاوت دارد و صرف این که رؤیاست دلیل نمی‌شود که ویژگی‌های این رؤیا با رؤیای دیگران یکی باشد و با سایر رؤیاها مشمول حکمی واحد باشد

وی ادامه داد: اگر منظور سروش این است که «رؤیا؛ و «مکاشفه؛ و «آن چیزهایی که نام برده یک چیز هستند که اشتباه است و اگر هم بخواهد بگوید که دو چیزند که خلاف حرف خود را گفته است؛ زیرا در ابتدای کلامش تأکید دارد که آن چه برای پیامبر(ص) رخ داده مکاشفه نیست بلکه رؤیاست و بس. یا برای مثال در جایی دیگر می‌گوید: «عارفان که از کشف تام محمدی سخن گفته‌اند اشارت به دریافتی اشراقی و ابرآگاهانه و فوق حسی و رؤیایی داشته‌اند؛ در اینجا نیز کشف تام محمدی را مساوی رؤیا می‌گیرد در حالی که در این جا نیز کشف با رؤیا متفاوت است؛ یا جایی دیگری هم می‌گوید «از دل‌انگیزترین رؤیاهای محمد(ص) آن بود که همه زمینیان و آسمانیان و سایه‌هاشان را شب و روز، طوعاً و کره‌ها، سجده‌کنان در پیشگاه خداوند می‌دید. چه رؤیایی! چه مکاشفه‌ای! چه خیال لطیف و چه کلک خیال‌انگیزی! «

ساجدی بیان کرد: در واقع در این جا هم آقای سروش رؤیا و مکاشفه را یکی می‌گیرد و سخن ما این است که اگر رؤیا و مکاشفه را یکی بگیرید دچار مغالطه شده‌اید (ما انسان‌ها معمولاً رؤیا داریم اما مکاشفه نداریم) و اگر رؤیا و مکاشفه را دو چیز بگیرید خلاف ادعای اصلی شماست به دلیل این که شما می‌خواهید ادعا کنید که وحی رؤیاست نه مکاشفه.

نسبت دادن برداشتی غلط در باب معراج به علامه طباطبایی

وی با اشاره به بخشی از متن سروش که اشاراتی به میزان دارد، برداشت او را از میزان غلط و مطالب او را تحریف سخنان علامه طباطبایی دانست و اظهار کرد: او برداشت غلطی را در باب معراج به علامه نسبت داده است و صریحاً برای اینکه حرف خود را به کرسی اثبات بنشاند سعی کرده که بسیاری از مکاشفات و معجزات را مصداق خواب قلمداد کند و از جمله این را به صاحب میزان نسبت داده که ایشان هم معراج را رؤیای پیامبر(ص) برشمرده است و این واقعاً جای تعجب است که این گونه سخن بگوید.

ساجدی افزود: آقای سروش می‌گوید: «مفسرانی هم بوده‌اند که معراج پیامبر را تجربه‌ای معنوی و رؤیایی نبوی و عروجی روحانی دانسته‌اند، نه پروازی جسمانی. از جمله صاحب تفسیر میزان در شرح آیات نخستین سوره اسراء و سوره نجم. «مطلب ایشان خلاف سخن علامه طباطبایی است. علامه در ابتدای کلام خود قول به رؤیا بودن معراج را به معاویه و امثال معاویه

وی ادامه داد: علامه درباره جزئیات معراج می‌فرماید: «اما درباره چگونگی جزئیات آن، ظاهر آیه و روایات محفوف به قرائنی است که آیه را داری ظهور نسبت به جزئیات می‌کند؛ ظهوری که به هیچ وجه قابل دفع نیست ... با نظر داشتن آن قرائن از آیه و روایات چنین استفاده می‌شود که آن جناب با روح و جسدش از مسجد الحرام تا مسجد القصی رفته اما عروجش از مسجد الاقصی به آسمانها ممکن است که بگوئیم که این عروج با روح مقدسش بوده است ولیکن نه آن طور که قائلین به معراج روحانی معتقدند که به صورت رؤیای صادقه بوده است؛ بلکه مقصود از روحانی بودن آن این است که روح مقدس آن جناب به ماوراء این عالم ماده یعنی آن جایی که ملائکه مکرم منزل دارند ... عروج نموده «را؛

وی افزود: حتی علامه روایتی را نقل می‌کند که صریحاً دلالت بر جسمانی بودن اسراء پیامبر(ص) دارد. در روایتی که ایشان نقل می‌کنند بیان شده که ابوطالب در تمام طول شب به دنبال آن حضرت می‌گشت و به او دست نمی‌یافت؛ یعنی اصلاً حضرت نبود؛ در حالی که اگر فردی خواب باشد جسمش حاضر است.

ابوالفضل ساجدی:

قرآن بیانگر همه رؤیاهای پیامبر(ص) نیست و بر فرض هم که بخشی از وحی از طریق رؤیا بوده است اما پیامبر(ص) رؤیاهای غیررسانی نیز داشته است

تحمیلی غلط بر کلام مولوی

ساجدی همچنین با اشاره به تحریف سخن مولوی در نوشته سروش گفت: وی در تفسیر این بیت از مولوی که می‌گوید «فلسفی کو منکر حنا نه است/ از حواس انبیاء بیگانه است« گفته است که «فلسوف که در کلام مولانا همان متکلم معتزلی است به دلیل این که حس نبوی و تجربه پیامبرانه و رؤیای رسولانه ندارد نمی‌تواند این حکمت را باور کند وگرنه شنیدن ناله دیوار در خواب چرا ممکن و معقول نباشد؟« ایشان اول شعر مولوی را این گونه تفسیر می‌کند که منظور مولوی این است که شنیدن ناله در خواب است در حالی که مولوی شنیدن این ناله را در خواب توصیف نکرده بلکه می‌گوید که آن کسی که منکر این صدا باشد از حواس انبیاء بیگانه است. ایشان حواس انبیاء را در این جا مساوی رؤیای انبیا گرفته و این هم تحمیل غلطی بر کلام مولوی است.

وی افزود: سروش سپس برای این که این مسئله را بیوشاندن الفاظ و تعابیری همچون حس نبوی، تجربه پیامبرانه و رؤیای رسولانه را در کنار هم قرار می‌دهد و آن‌ها را با هم مترادف می‌گیرد تا به مراد خود دست یابد. علاوه بر این ما روایات متعددی داریم که نشان می‌دهد که این ناله در بیداری بوده و شنیده شده است.

سروش رؤیای پیامبر را با رؤیای دیگران مساوی تلقی می‌کند

ساجدی همچنین با اشاره به یکی دیگر از اشکالات ادعای سروش بیان کرد: ایشان رؤیای پیامبر را با رؤیای دیگران مساوی تلقی می‌کند اما باید توجه داشت که اولاً رؤیاهای پیامبر(ص) دو نوع است و پیامبر(ص) هم رؤیای رسانی دارد و هم رؤیای غیررسانی. بر این اساس قرآن بیانگر همه رؤیاهای پیامبر(ص) نیست و بر فرض هم که بخشی از وحی از طریق رؤیا بوده است اما پیامبر(ص) رؤیاهای غیررسانی نیز داشته است.

وی ادامه داد: رؤیاهای رسانی همان‌هاست که مبنای وحی و بیان کلام خداوند است و رؤیاهای غیررسانی هم رؤیاهای صادق دیگری است که پیامبر(ص) داشته‌اند. بنابراین باید اولاً میان این دو در میان خواب‌های پیامبر(ص) تفکیک کنیم؛ که سروش این تفکیک را انجام نداده است و ثانیاً حتی اگر آن رؤیای رسانی پیامبر(ص) را نیز در نظر بگیریم باید بدانیم که رؤیاهای پیامبر(ص) با بقیه تفاوت دارد و صرف این که رؤیاست دلیل نمی‌شود که ویژگی‌های این رؤیا با رؤیای دیگران یکی باشد و با سایر رؤیاها مشمول حکمی واحد باشد.

ساجدی در همین باره اضافه کرد: اگر گفتیم که ما با خداوند در وجود داشتن مشترکیم دلیل نمی‌شود که هر محدودیتی ما داریم خدا هم داشته باشد یا هر قدرتی که خدا دارد ما هم داشته باشیم. طبیعتاً این گونه نیست و وجوه مشترکی میان ما و خدا وجود دارد و وجوه امتیازی هم وجود دارد. در این جا سروش در ادعایی که مطرح کرده است وجوه مشترك رؤیای پیامبر(ص) با سایرین را توجه کرده و از وجوه امتیاز غفلت ورزیده است.